

به مناسبت هزاره سرایش شاهنامه (بخش دوم)

بر پایه آنچه در شماره پیشین فصلنامه آمده است، مهم‌ترین پیام‌ها و دستاوردهای فردوسی، که می‌تواند برای مقابله با چالش‌های فرا روی انسان امروز و معضلات بیشمار او راهگشا باشد، بیان می‌شود:

۱. دغدغه رهانیدن انسان از بحران‌ها و اضطراب‌های گوناگون

در مرکز اندیشه و دغدغه‌های فردوسی قرار دارد. هرچند شاهنامه داستان شاهان و شکوه و عظمت زندگی آنان، برای یادآوری مجد و عظمت ایران است، در عین حال تصویر و ترسیم سقوط آنان را نیز دستمایه عبرت‌آموزی قرار می‌دهد تا عظمت انسان و کرامت و هویت متعالی فراقومی و انسانی و منزلت خلیفه‌اللهی وی را یادآور شود و آدمی از این گذرگاه، دریابد کیست، در کجا ایستاده است، و به کجا خواهد رفت. به همین دلیل فردوسی در جای جای شاهنامه در مقام یک حکیم، خواننده را مخاطب قرار می‌دهد و گاه خود را نیز در میان مخاطبان می‌بیند و به خود نیز اندرز می‌دهد که دست از آز و طمع و تن دادن به لذت‌های زودگذر حقیر و دنیا دوستی بکشد و به آرمان والا و نجات بشریت و مسئله مرگ بیندیشد.

۲. کرامت انسانی و آزادگی

در شاهنامه، چند خصلت و جنبه وجودی انسانی با هم جمع می‌شوند؛ یعنی ابعاد قهرمانی، دین‌باوری، تعهدات اجتماعی با عشق و عشق با حکمت، با هم آمیخته و در تمام این جنبه‌ها، والاترین مقیاس‌های انسانی به نمایش گذاشته می‌شود؛ برای نمونه رستم، ابر انسان شاهنامه و پیروز همیشگی نبردهاست؛ اما شفقت خود را نسبت به فرودستان و آزادگی‌اش را در برابر صاحبان قدرت و مکنت از دست نمی‌دهد؛ او حتی در نبرد با اسفندیار با آزادگی می‌ایستد و از کیان جهان‌پهلوانی خویش دفاع می‌کند.

که گفتت برو دست رستم ببند نبندد مرا دست، چرخ بلند

که گر چرخ گوید مرا کاین نیوش به گرز گرانش بمالم گوش

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۸۸۵، ابیات ۷۲۵۰ و ۷۲۵۱)

کیخسرو نیز در بعد دینی، کنشی فطری و انسانی دارد؛ او در برابر خداوند به نیایشی

سترگ می پردازد:

همی گفت: کای کردگار سپهر
از این شهریاری مرا سود نیست
فرزنده نیکوی و داد و مهر
گر از من، خداوند خشنود نیست
زمن نیکویی رفت بسیار و زشت
نشست مرا، جای ده در بهشت
... چنین پنج هفته خروشان به پای
همی بود بر پیش گیهان خدای
(فردوسی، ۱۳۸۵: ۷۵۰، ابیات ۲۶۲۶ - ۲۶۲۳)

۳. پیام آور معنی داری هستی

شاهنامه مخاطبش را امیدوار و پرنشاط و سرشار از شادی می خواهد؛ از این رو شادخواریها را در برابر چشمش می نهد، اما زوال آنها را هم گوشزد می کند، تا بگوید شادی، نباید هدف باشد تا عمر را به بیهودگی بکشاند. بنابراین، روایت زندگی قدرتمندان و زوال قدرت آنان نه تنها مخاطب را به پوچی نمی کشاند که زمینه را برای عبرت آموزی فراهم می کند. شاهنامه آدمی را به مقامش در آفرینش توجه می دهد و به او می گوید خویشتن را به بازی ندارد:

ترا از دو گیتی برآورده اند
نخستین فطرت، پسین شمار
به چندین میانجی پرورده اند
تویی، خویشتن را به بازی مدار
(فردوسی، ۱۳۸۵: ۲۹، ابیات ۶۶ و ۶۷)

با توجه به همین مسئله پربسامدترین موضوع در شاهنامه، توجه دادن مخاطب به گذرا بودن دنیا و بی وفایی آن است. یکی از آموزه هایی که از دیدگاه شاهنامه، زندگی را به آیین می کند، توجه به زود گذر بودن دنیا و نابودی قدرت ها و ثروت هاست. شاهنامه با نقل نمونه هایی در این باره، می خواهد سرمایه عبرت و والاتر زیستن را برای دیگران فراهم آورد.

۴. اندیشه ورزی و اندیشناکی

در نگاه فردوسی خرد، چشم جان و سرمایه روحانی و بهتر از هر چیزی است که خدا به انسان داده است؛ به همین دلیل بنیان شاهنامه را بر پایه خرد می نهد. با عنایت به اهمیت و جایگاه خرد در شاهنامه، فردوسی انسان را دو گونه معرفی می کند: انسان خردمند و انسان بی خرد. زندگی هر یک از اینها نیز نقطه مقابل آن دیگری است؛ از

این‌رو شاهنامه محل ستیز اضداد با یکدیگر است. انسان بی‌خرد، مادی، دلخوش به لحظه، پایبند خود و به همین مناسبت دور از بندگی خداست، او دائم از کرده خویش دل‌ریش است. خود را به سختی می‌افکند و به سبب بی‌خردی، به زودی در دامچاله ابلیس فرو می‌افتد. تصویری که شاهنامه از انسان خطاکار ترسیم می‌کند، معمولاً سیر مشخصی دارد؛ ترک خرد، توجه به من (نفس)، فراموش کردن خدا و گرفتار شدن در دردهای روحی و رنج‌های پیچیده روحی. اینها همه اشارت‌هایی است که شاهنامه به عنوان چالش‌های فراروی انسان، بر آن انگشت نهاده است که با بسیاری از مشکلات امروز بشر همسانی دارد. در نظر شاهنامه چنین رنجی به اشکال گوناگون در زندگی دنیایی، خود را نشان می‌دهد و پس از آن در دنیای پس از مرگ. انسان گرفتار چنین رنجی، دیگران را نیز گرفتار می‌کند. بنابراین، خطایی شخصی ممکن است جنبه و سویه‌ای اجتماعی هم بیابد و دیگران را آزار دهد.

عمده‌ترین بحران‌های انسانی از نظرگاه شاهنامه با کنار گذاشتن خرد پدید می‌آید. خرد نیرویی است که به زندگی انسان جهت می‌دهد. «چون چشم روح» است و آدمی بدون این چشم، زندگی شاد نخواهد داشت.

ازویی به هر دو سرای ارجمند	گسسته خرد، پای دارد به بند
خرد چشم جان است چون بنگری	تو بی چشم شادان جهان نسپری
نخست آفرینش خرد را شناس	نگهبان جان است و آن سه پاس
سه پاس تو چشم است و گوش و زبان	کزین سه رسد نیک و بد بی‌گمان

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۲۸، ابیات ۲۸-۲۵)

شاهنامه داستان اوج‌ها و فرودهای خردورزی و بی‌خردی است. فردوسی بر آن است که خرد، موجد بصیرت، بینایی و خوش‌بینی در زندگی پرنشاط است و انسان خردمند، هرگز حریص و در بند منافع زودگذر و جزئی نیست:

خرد، چشم جان است چون بنگری	تو بی چشم، شادان جهان نسپری
----------------------------	-----------------------------

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۲۸، بیت ۲۶)

خرد در شاهنامه اساس گوهر فردی و مهم‌ترین بنیادهای وجود انسانی است و در واقع معادل جان و نفس مطمئنه است که با پلشتی‌ها و پلیدی‌ها می‌ستیزد. خرد، رمز

فهم شاهنامه و بهترین آفریده خدا برای انسان است، خردی که در حکم روح اهورایی و جان ایزدی است و چالش سراسری شاهنامه نیز بر مبنای بود و نبود این عطیة الهی بنا شده و وی بر آن است که فهم راز سعادت بشر در فهم ارزش و کارکرد همین خرد الهی نهفته است و نبود خرد و محرومیت از آن، پریشانی، ستیزه‌گری، حرص، بی‌انصافی و قانع نبودن به حق خویش را به دنبال خواهد داشت و پشت پا زدن به رهنمودهای خرد بنیاد صلح و صفا را در جهان بر هم خواهد زد و جنگ و تخریب را جانشین آرامش و وفا خواهد ساخت:

ز راه خرد بنگری اندکی که مردم به معنی چه باشد، یکی
پذیرنده‌ی هوش و رای و خرد مر او را دد و دام، فرمان بر
(فردوسی، ۱۳۸۵: ۲۹، ابیات ۶۷ - ۶۴)

والحمد لله اولاً و آخراً

سردبیر